

ادامه از صفحه اول

پایداری وروزنامه‌نگاری

اما بر اثر پاسخ کوتاه و تندی که از جانب شاه می‌رسد، همه متوجه می‌شوند شاه نامه را ندیده و نخوانده و عین‌الدوله خود از جانب شاه به نامه پاسخ داده است. آنچه مردم را مشروطه‌خواه کرده بود، تأملات فلسفی و فرهیختگی نبود، ستم مستمر و آلام مدام و درد بی‌درمان بی‌پناهی و استبداد بود. مشروطه که به دام استبداد مکرر افتاد، فعالان مشروطه‌خواه مانند تیمورتاش و داور و نصرت‌الدوله فیروز نیز به گمان اینکه کاوه خود را یافته‌اند، به سوی رضا شاه رفتند. نتیجه اما سخت عبرت‌آموز است؛ تیمورتاش را ۱۳ سال پس از کودتا در زندان قصر کشند، ۱۶ سال پس از کودتا داور هم‌زمان خودکشی و سکنه قلیی کرد، نصرت‌الدوله را نیز همان سال مأموران شهربانی سم خوراندند و باز صبر نکردند جان بدهد و خف‌اش کردند و جدا از سرنوشت افراد، آنچه از پس برآمدن پهلوی محقق شد، هیچ ربط و شباهتی به آرمان‌های مشروطیت نداشت، بلکه استبدادی مدرن و آزاد از قبود سنتی حکومت در زمان قاجار بود. مصدق در زمان تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی خوب این‌ نکته را دریافته بود و گفت: «اگر سردار سپه، پادشاه شود، او هم مسئول و هم فرمانده کل قوا و حاکم بر همه چیز خواهد بود و چنین وضعی ارتجاع و استبداد صرف خواهد بود. حالا آقای رئیس‌الوزرا پادشاه شد. اگر مسئول شد که ما سیر قهقرا می‌کنیم. مملکت مثل زنگبار بشود که گمان نمی‌کنم در زنگبار هم این‌طور باشد که یک شخص هم پادشاه باشد و هم مسئول مملکت باشد». مصدق جوان عضو فراکسیون اقلیت مجلس به ریاست سیدحسن مدرس بود. مدرس نیز چنین دیدگاهی داشت و یافشاری او چندان بود که رضا شاه، در مجلس به او سیلی زد و او را تهدید به مرگ کرد. طبیعتاً آن زمان این صداها شنیده نشد. زمانی با تجدید چاپ تاریخ مشروطه کسروی به شدت مخالفت می‌شد چون او به گروهی از روحانیت دید مثبت نداشت و در نظر نمی‌گرفتند که همان کسروی نه تنها از ذکر نامه طباطبایی دریغ نکرده بلکه آن را سندی مهم در تاریخ مشروطه شمرده است. خاطرم هست که وقتی در انتشارات امیرکبیر پیشنهاد تجدید چاپ تاریخ مشروطیت را طرح کردیم، تقریباً به اجماع با آن مخالفت شد و اگر نبود نظری که مرحوم ادب‌انراه این کتاب ابراز کرده بود، تجدید چاپش در آن روزها دست نمی‌داد. به هر حال راه‌بستن بر اندیشه و آزادی فکر و قلم، داستان امروز و دیروز نیست و این زبان حال مردم سرزمین ماست. هرگاه استبداد قصد پیشرفت و توسعه داشته، پیش از همه بر مطبوعات و روزنامه‌نگاران و نویسندگان حمله کرده است. وقتی مستشارالدوله کتاب «یک کلمه» را با این مدعا نوشت که در احوال تمام مشکلات یک کلمه است و آن هم قانون است، ناصرالدین شاه دستور داد با همان جزوه آن‌قدر به سر او کوفتند تا ببینای‌اش را از دست داد. وقتی فرخی‌زیدی مدیر روزنامه طوفان و روزنامه‌نگار و شاعر معاصر حرف از آزادی زد و با استبداد مخالفت کرد، ضیغم‌الدوله در فرخی‌زیدی در شعری فراماندار یزد را به عمر سعد تشبیه کرده بود و درباره‌اش به سبک فردوسی گفته بود:

به زندان نکرdd اگر عمر طی، من و ضیغم‌الدوله و ملک ری
به هر حال فرخی‌زیدی نیز در زندان قصر و در زمان پهلوی اول با تزییق آمبول هوا به رگ‌هایش جان به جان‌آفرین تسلیم کرد. او روی دیوارهای زندان اشعار خود را با ذغال می‌نوشت؛ از آن جمله است، شعر مشهوری که بارها بر سر زبان‌ها رفته و خوانندگان هنرمندی آن را اجرا کرده اند. آن زمان که بنهادند سر به پای آزادی، دست خود ز جان شستم از برای آزادی
با میرزا جهانگیرخان شیرازی معروف به صوراسرافیل را در زمان استبداد صغیر و پس از به‌توب‌بستن مجلس به جرم روزنامه‌نگاری مشروطه‌خواه دستگیر و همراه ملک‌المتمکلمین و قاضی ارداقی در باغ شاه پیش چشم شاه شکنجه کردند و به قتل رساندند و به خاک سپردند. صوراسرافیل روزنامه‌نگاری جوان بود و دهخدا ستون ثابتي داشت و یادداشت‌های به نام چرند و پرند در روزنامه او می‌نوشت. دهخدا پس از اعدام میرزا جهانگیرخان گریخت و چند شماره از صوراسرافیل را در خارج از ایران منتشر کرد. دهخدا شعری دلانگیز دارد با ترجمهٔ «یاد آر، شمع مرده یاد آر» و می‌گوید که شبی جهانگیرخان را در خواب دید که گفت چرا نکنی که جوان افتاد و همان رؤیا مایه‌الهام این شعر مشهور شد.

ای مرغ سحر! چو این شب تار بگذاشت ز سر، سیاه‌کاری، وز نفعه روح‌بخش اسحار رفت از سر خفتگان، خماری، بشود کره ز زلف زراتر محبوبه نلیگون عماري، یزدان به کمال شد پدیدار و اهریمن زشت‌خو صماری، یاد از ز شمع مرده؛ یاد آر!

چندین نفر از شاعران روزنامه‌نگار از جمله بهار صاحب‌امتیاز روزنامه‌های بهار و نوپهار و عبدالرحمان فرامرزی سردبیر روزنامه کیهان به استقبال این شعر رفته‌اند. سال‌هاست که در پی احیای آرامگاه ملک‌المتمکلمین و صوراسرافیل هستیم که نه به عنوان یک فرد، بلکه به عنوان نماد روزنامه‌نگاران بی‌مماشات به گردن رسانه‌های امروز ما حقی دانگ‌ناپذیر دارد.

ادامه در صفحه ۶

محمد مساعد: علی ربیعی، دیگر وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیست. مجلس شورای اسلامی روز گذشته با رأی به استیضاح ربیعی، او را که در طول این سال‌ها بارهاوبارها تا آستانه برکناری رفته بود از سمت وزارت خلع کرد تا یکی از ثروتمندترین وزارتخانه‌های کشور منتظر چهره تازه‌ای برای ریاست باشد. در جلسه علنی روز گذشته مجلس که به یکی از جنجالی‌ترین جلسات علنی مجلس شورای اسلامی در سال‌های اخیر تبدیل شد، بیش از هرجیز نام «شستا»، این بزرگ‌ترین مجموعه اقتصادی تحت نظارت وزارت کار، به گوش رسید. افشاکری‌های نمایندگان و وزیر علیه یکدیگر در کنار مریه‌سرایي برخی نمایندگان برای بی‌کاری جوانان و وضعیت بد کارگران و بازنشستگان در شرایطی انجام شد که هیچ‌کدام از این نمایندگان خیرخواه حاضر نشدند به این نکته مهم اشاره کنند که اگر قوانین جدی گرفته می‌شد و حق کارگران اهمیت داشت، اصلاً وزیر کار امکان مدیریت بر تأمین اجتماعی و شستا را نمی‌یافت که بخواهد برای عملکردش در آن پاسخ‌گو باشد. استقلال تأمین اجتماعی حلقه مفقوده سخنان سخنگوران مجلس در روز گذشته بود تا نشان دهد آنچه محل دعواست سهم افراد و جریان‌های سیاسی از سفره تأمین اجتماعی است وگرنه کسی تمایلی به جمع‌آوری این سفره ندارد.

سفره شستا

شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی یا «شستا» یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های اقتصادی شناسنامه‌دار کشور است. این شرکت مهم‌ترین بال اقتصادی بزرگ‌ترین صندوق بازنشستگی کشور؛ یعنی سازمان تأمین اجتماعی است و وظیفه دارد با سرمایه‌گذاری عقلانی سرمایه‌های کارگران تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی، ضمن حفظ این سرمایه‌ها، امکان ارائه خدمات و عمل به تعهدات این سازمان را فراهم کند. این شرکت سرانه و سراسرت از شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی به خوبی نشان می‌دهد که شستا اگرچه یک شرکت سرمایه‌گذاری است، اما تأثیرات اوج‌وفروشدش در دیگر شرکت‌های سرمایه‌گذاری متفاوت است و بحران در چنین مجموعه‌ای می‌تواند مستقیماً بر زندگی ۴۰ میلیون نفر ایرانی تحت پوشش تأمین اجتماعی اثر بگذارد. سازمان تأمین اجتماعی به‌عنوان بزرگ‌ترین صندوق بازنشستگی کشور اگرچه بر اساس قانون، سازمانی غیردولتی است، اما با تغییراتی که در دولت احمدی‌نژاد در قوانین کشور رخ داد و در دولت فعلی نیز مورد رضایت و تایید است، در اختیار کامل دولت قرار دارد و امکان نظارت و تصمیم‌گیری درباره آن منحصراً در اختیار نمایندگان منصوب دولت و وزیر کار است. اولین و مهم‌ترین آسیب عدم استقلال این سازمان بزرگ از دولت، نفوذ فسادهای جاری در بدنه دولت‌های مختلف به این سازمان و البته تضییع حقوق کارگران این سازمان در تمامی تقابل‌ها و تعارضات منافع مابین تأمین اجتماعی و دولت بوده است. در چنین

اقتصاد



پیرامون گنجینه ملی ایران در تهران

شستا چگونه به شاه‌کلید استیضاح ربیعی تبدیل شد

دو چهره استیضاح

شرایطی شستا از همان ابتدای تأسیسش در دهه ۶۰ محل تاخت‌وتاز سیاسیون و وابستگان به آنها بوده است. همین حضور پررنگ چهره‌های غیراقتصادی در رأس مدیریت شرکت‌های اقتصادی در طول سه دهه گذشته بسیاری از شرکت‌های تأمین اجتماعی را به ورشکستگی کشانده و همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، امکان دفاع از منافع این سازمان در مقابل دولت را نیز گرفته است. منافع اقتصادی حضور در هیئت‌مدیره این شرکت‌ها که سود سالانه بعضی از آنها خصوصاً در حوزه نفت و گاز و معدن، بالغ بر هزاران میلیارد تومان است، تا آن اندازه شیرین است که می‌تواند هم‌زمان باعث «اتحاد»‌های عجیب‌وغریب و «جدل»‌های غیرقابل‌انتظار باشد؛ چه آنجا که وابستگان و نمایندگان سیاسی هر دو جناح در هیئت‌مدیره این شرکت‌ها در کمال آرامش و خوشی به «خدمت» مشغول می‌شوند و چه آنجا که چهره‌هایی از یک جناح سیاسی نیز برای کسب یک صندلی بیشتر در شستا در مقابل هم قرار می‌گیرند و گریبان چاک می‌کنند. در این بین مانند آنچه روز گذشته در مجلس رخ داد، اگرچه از «حق مردم» سخن رانده می‌شود، اما در نهایت هیچ‌کدام از این چهره‌های نگران حق مردم حاضر نیستند به ریشه و علت‌العلل فسادها اشاره کنند و شستا و تأمین اجتماعی را به صاحبان اصلی آن بازگردانند.

خطای پزشکی

یکی از جدی‌ترین و مهم‌ترین نمونه‌های تعارض منافع میان تأمین اجتماعی و دولت در سال‌های اخیر درگیری گسترده میان این سازمان و وزارت بهداشت بوده است. این درگیری که از سال‌ها قبل بر سر تصاحب مراکز درمانی تأمین اجتماعی وجود داشت، پس از اجرای طرح تحول سلامت به اوج خود رسید. از یک سو سازمان تأمین اجتماعی به‌عنوان خریدار خدمات وزارت بهداشت با افزایش

حامیان سابق احمدی‌نژاد در یک جبهه قرار دهد. بین مخالفان حضور ربیعی در رأس وزارت کار، هم تاجگردون اصلاح‌طلب حاضر بود و هم پورابراهیمی اصولگرا. این یکی از خواص جریان امید و نزدیک به علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، است و آن یکی از حامیان دیروز احمدی‌نژاد و باز هم از حلقه یاران لاریجانی. این اتحاد نانوشته بر سر تغییر ربیعی، هم در استیضاح چند ماه قبل او و هم در استیضاح روز گذشته، نمودی جدی داشت. اگرچه فرانکسیون امید در جلسه روز گذشته از استیضاح علی ربیعی حمایت نکرد، اما کسی فراموش نمی‌کند که تاجگردون در جلسه استیضاح قبلی، با یادآوری حادثه سقوط هواپیمای شرکت آسمان، تا غذخواست‌های از قامت بلند «قله‌دنا» نیز پیش رفت. در جلسه روز گذشته و در میان بگم‌بگم‌ها و گفتم‌گفتم‌های نمایندگان و ربیعی نیز باز این صندلی‌های مدیریتی شستا بودند که به موضوع اصلی افشاکری‌ها تبدیل شدند.

پورابراهیمی، نماینده کرمان و راور در مجلس شورای اسلامی و از مهم‌ترین چهره‌های مخالف ربیعی در تمام این سال‌ها، در نطق خود به حضور برخی وابستگان سیاسیون در شستا اشاره کرد و از حضور دختر مسعود پزشکیان، نایب‌رئیس مجلس، در پتروشیمی خبر جبر داد. پس از آن علی ربیعی که به‌شدت برافروخته بود، از باج‌خواهی‌های پورابراهیمی خبر داد و مدعی شد این نماینده از او خواسته است فردی را به‌عنوان مدیرعامل مس کرمان منصوب کند. در ادامه ربیعی مدعی شد در این سال‌ها از طرف پورابراهیمی برای انتصاب افراد مختلف در قسمت‌های مختلف شستا تحت فشار بوده است. در ادامه ماجرا به فرزند ربیعی نیز رسید و نوروژی، نماینده رباطکریم در مجلس شورای اسلامی، از شراکت پسر ربیعی و پسر تقی‌زاده (معاون ربیعی) در دویی با رابطه عبدالناصر موسوی‌الخزایی خبر داد. افشاکری‌هایی که همه در تایید این حقیقت مهم انجام شدند که شستا، بیشتر از آنکه شرکتی برای حفظ سرمایه‌های کارگران کشور باشد، محلی برای دادوستد و زدنبدن‌های سیاسیون بوده و هست. حقیقتی که هیچ‌کدام از نمایندگان موافق و مخالف ربیعی حاضر نشدند به آن اشاره کنند و البته حاضر نیستند به آن پایان بدهند.

پرواز لاریجانی برای ریاست‌جمهوری

در نبود احزاب سیاسی قوی و نهادهای مدنی مستقل، این سازمان‌ها و نهادهایی مانند تأمین اجتماعی، هلال احمر، ایدرو و مانند آن هستند که به محلی برای سازماندهی، توانمندسازی و هماهنگی نیروهای جریان‌های سیاسی مختلف تبدیل می‌شوند. در این بین، تلاش موفق چهره‌های نزدیک به علی لاریجانی برای برکناری علی ربیعی، یک قدم بزرگ برای آینده سیاسی لاریجانی محسوب می‌شود. قدمی که احتمالاً در سکوت و لابه‌لای شعلارهایی مانند «حقوق کارگران»، «درد مردم» و «بی‌کاری جوانان» برداشته خواهد شد.

مالی افراد شود؛ به‌ویژه، اگر گروهی از سرمایه‌گذاران پیشین هم تصمیم به خارج‌کردن سرمایه و پس‌گرفتن پولشان بگیرند، فشارش معکوس بمب ساعتی پانزی آغاز می‌شود. پشتوانه مالی و دارایی‌های این شرکت‌ها کسر کوچکی از بدهی‌هایشان را تشکیل می‌دهد و به‌سرعت تلاشی می‌شوند.

آژانجایی‌که پایه یک نقشه پانزی از ابتدا، بر شالوده‌ای از فریب‌دادن مردم شکل می‌گیرد، باید در عملیات خود درجه بالایی از پنهان‌کاری را نیز اعمال کند، زیرا هیچ توجیه اقتصادی درست و برخدانه‌ای برای سودآوری بالایش ندارد. اغلب سرمایه‌گذاران این طرح‌ها – چه مردم عادی و سرمایه‌های کوچک و چه افراد حرفه‌ای‌تر و سرمایه‌های بزرگ – آگاهی زیادی از واقعیت عملیات این شرکت‌ها ندارند، بلکه همگی در یک نقطه ضعف بشر مشترک هستند: طمع. کماکان با وجود پیشرفت‌ها و پیچیدگی‌های زندگی امروز بشر، طمع از بزرگ‌ترین دالیل شکست و ضرر سرمایه‌گذاران است. طمع به‌آسانی و به‌سرعت جایگزین خرد و آگاهی می‌شود و فقط کافی است آتش آن را شعله‌ور کرد که طرح‌های پانزی این هنر را دارند.

روش‌های پانزی در همه دنیا و هر روزه پیدا می‌شوند و راهی برای جلوگیری از شکل‌گیری آنها وجود ندارد. آنچه اهمیت زیادیتری دارد، وجود دو کارکرد درست نهادهای نظارتی و همچنین آگاهی جامعه از آنهاست. نظارت بر مؤسسات مالی آژانجایی‌که مجوزهای قانونی لازم را دارند، نباید کار دشواری باشد به‌ویژه، پس از چند سال فعالیت و مشهورشدن که به‌دلیل پرداخت سودهای رؤیایی در چشم جامعه قرار می‌گیرند و از گوشه تاریک کم‌توجهی نهادهای ناظر بیرون می‌آیند و ضرورت ممیزی آنها گوشزد می‌شود. اما از مردم نمی‌توان انتظار داشت که فریب نخورند، بلکه باید بر بالابردن سطح آگاهی آنها تمرکز کرد تا کمتر به دام بیفتند.

جلوه پراهمیت‌تر این رویدادها را باید نسبت به اقتصاد مکان وقوع آنها سنجید. در اقتصاد ایران شنیدن ارقامی مانند پنج یا ۱۰ یا ۱۲ هزار میلیارد تومان که در چنین طرح‌هایی گیر افتاده و از گردش اقتصاد خارج شده‌اند، نگران‌کننده و بسیار ترس‌آور است، زیرا چنین رقم‌هایی درصدمعنی‌داری از تولید ناخالص داخلی یک سال کشور را تشکیل می‌دهند که اگر آنها را با هزینه‌های بودجه‌ای برای بخش‌های گوناگون کشور مانند آموزش‌وپروورش، سلامت و… مقایسه کنیم، ابعاد و وزن مخرب آنها را می‌توان درک کرد.

ادغام این مؤسسات در نهادهای مالی با بانک‌ها، ضمن اینکه از معدود راه‌های نجات درمی است که سرمایه‌هایشان بر باد رفته، بار بزرگی بر باقی اقتصاد است که باید با درآمد اقتصادی و ذخایر مالی بقیه جامعه بهای ظلم چند مؤسسه را پرداخت کند.

یادداشت

مشکلات جدید با افکار وروش‌های کهنه حل نمی‌شود

احمد مرادی . نماینده ادوار مجلس

● نگاهی به عملکرد همه مردان اقتصادی دولت نشان می‌دهد که علت اصلی بروز بسیاری از مشکلات اقتصادی کشور تصمیمات غلط و نبود برنامه‌ریزی صحیح و عدم درک مدیران از واقعیت‌های موجود جامعه است. ورود به این بحث نافی وجود عوامل داخلی دیگر یا تهدیدهای خارجی نیست، ولی در این‌مقال فقط به نقش عوامل خودی در فروپاشی اقتصادی کشور پرداخته می‌شود و سایر عوامل (رقیب داخلی و دشمن خارجی) در جای خود و زمانی دیگر بررسی خواهد شد و راه‌حل‌های بیرون‌فت از این مشکلات با توجه به تجربیات سایر کشورها ارائه می‌شود. پس از معرفی و انتخاب کابینه دوم آقای روحانی در مردادماه ۹۶ در حالی که مردم ایران انتظار اصلاحات اساسی اجتماعی و اقتصادی جدید بر مبنای وعده‌های انتخاباتی رئیس‌جمهور روحانی را داشتند، مردان اقتصادی دولت برخلاف این انتظارات مردم، تصمیماتی را گرفتند که نتیجه منطقی آن وضعیت نابسامان و اسفناک فعلی اقتصادی و اجتماعی کشور است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود: پس از تجربه موفق ثبات اقتصادی همچون تثبیت نرخ ارز و کنترل نرخ ترک رقمی تورم که از دستاوردهای ستودنی دولت یازدهم است و امیدواری مردم به تشدید روند ثبات نسبی اقتصادی کشور، با ناباوری تمام پس از شروع دولت جدید و علیرغم افزایش نقدینگی کشور برخلاف نظر بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی دولت در اولین قدم اشتباه در شهریور ۹۶ تصمیم به کاهش نرخ سود سپرده‌های بانکی به ۱۰ تا ۱۵ درصد کرد، در حالی که بانک‌ها سود ناشی از تسهیلات را به این میزان کاهش ندادند و این کاهش سود سپرده فقط به ضرر مردم تمام شد بدون اینکه نقشی در ارتقای تولید و معیشت جامعه ایجاد کند و حس بدبینی را به دولت افزایش داد و این تصمیم باعث شد صاحبان نقدینگی که تاکنون با سپرده‌گذاری‌های مدت‌دار دلخوش به سود ماهانه از حضور در بازار کنار رفته بودند، دوباره بند کفش‌ها را به بسته و منتظر ورود به بازار شدند تا از ضعف‌های دولت در تصمیم‌گیری که کم‌شمار هم نیست استفاده کرده و برای حفظ ارزش پول خود همچون سونامی به بخش‌های مختلف اقتصادی حمله‌ور شوند. در پاییز سال ۹۶ در حالی که به علت قیمت بالا و نبود کیفیت، رکود سنگینی بر فروش خودروهای داخلی حاکم بود و خودروهای خارجی هم با وجود اقساط بلندمدت بدون کارمزد مشتری چندان‌ی نداشت، مردان اقتصادی وارد عمل شده و در یک تصمیم رانتی به نفع خودروسازان داخلی یک‌شبه عوارض ورود خودرو را تا سقف ۱۳۰ درصد افزایش دادند. بعد از آن با اعلام کاهش واردات خودرو فقط با ثبت سفارش انجام می‌پذیرد، باعث افزایش قیمت خودرو شدند و با بستن سایت ثبت سفارش و فروش که کاربری شبانه آن از سوی مسئولان ثبت سفارش به افراد خاص و رانت‌خواران، نه‌تنها باعث فساد و آلودگی فضای اقتصادی کشور شدند، بلکه با تخصیص ارز دولتی باعث خروج میلیارد‌ها دلار ارز کشور و همچنین ایجاد ارزش افزوده زیادی به واردکنندگان خاص خودرو شدند و با افزایش قیمت خودروهای وارداتی زمینه افزایش تقاضا و قیمت خودروهای بی‌کیفیت داخلی را فراهم کردند. «بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی بر این عقیده‌هستند که مردان اقتصادی دولت که عموماً در همه دولت‌ها در پی حمایت رانتی از خودروسازهای داخلی بوده و در این رانت نیز سهیم هستند، این کار را در ابتدا برای کمک به نجات خودروسازان داخلی انصام دادند بدون آنکه از نتایج مخرب آن در کلان اقتصاد مطلع و مسئولیت عواقب آن را بپذیرا باشند». با فرارسیدن فصل پیاپی سال و افزایش تقاضای پایان سال برای ارز به صورت ناگهانی تقاضای مسئولان دولتی به جای کنترل بازار از براساس عرضه و تقاضا اقدام به فرافکنی کرده و انگشت اشاره را به سمت عوامل موهوم بردند و با شروع سال جدید و در ایام تعطیلی اقتصاد کشور در ایام تعطیلات نوروزی به جای عمل به قانون بودجه کشور به عنوان مهم‌ترین سند ملی سالانه کشور، هنوز جوهر آن خشک نشده، برخلاف بوجه مصوب و ابلاغ‌شده که مبنای دلار سه هزار و ۷۰۰ تومانی را ملاک عمل فعالیت‌های مالی و اقتصادی سال ۹۷ قرار داده است، قانون بودجه را زیر پا گذاشته و به جای استفاده از ابزارهای مالی و پولی مناسب تقاضای بدون مطالعه و ایجاد زیرساخت‌های لازم دلار تک‌نگاری بر مبنای چهارهزارو ۲۰۰ تومان را اعلام کردند و براساس آن ثبت سفارش به عمل آمد. میلیارد‌ها دلار سرمایه ارزی کشور که به لحاظ شرایط آینده تحریمی کشور می‌توانست پشتوانه اقتصاد کشور باشد، به شرکت‌های صوری و کاغذی و رانتی کشور اختصاص یافت و با خارج‌کردن جریان بازار ارز نقدی اسکناس از مجاری قانونی خود و بستن صرافی‌های قانونی کشور که زیر نظر بانک مرکزی فعالیت می‌کردند، با ایجاد بازار زیرزمینی و کنترل‌ناپذیر ارز و افزایش تقاضای ۸۰ میلیون‌ی مردم بی‌اعتماد به مردان اقتصادی دولت و با داشتن دشمنی همچون سونامی نقدینگی بیش از یک تریلیون و ۴۴۵ هزار میلیارد تومان سرگردان، اقتصاد ایران را با مخاطره مواجه کردند. در طول این دوره بحران شاهد هیچ‌گونه عکس‌العمل و برنامه جدید دولتی برای مهار این فرایند اقتصادی نبوده و نیستم «به قول یک ضرب‌المثل چنارانی که می‌گوید: از دیوار خاک ریخت ولی از دولت و مسئولین دولتی نریخت».